

﴿ گفتار پنجم ﴾

تفریق احتیاجات بچه

و ب است که بقایید دکتر «مازیار مونتسوری»
 کاملاً بی بریم و خصایص طریقه معروف او
 را در تربیت اطفال در مغز خود جا بدهم تا
 زحمات ما بهدر نرود. برای نیل باین مقصد

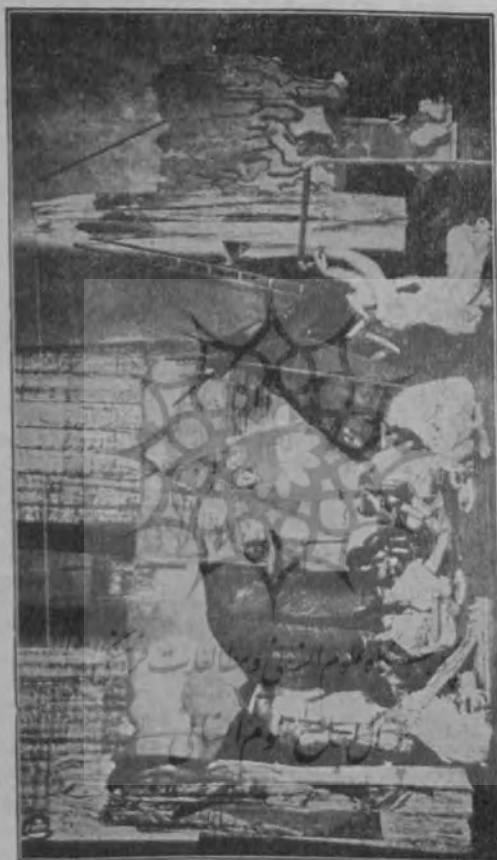


باز یکی از خطابه‌های او را ذیلاً ترجمه می‌کنم:

«امشب می‌خواهم در بین باب صحبت کنم که شخصیت بچه غیر از
 شخصیت آدمهای بزرگسال است. مقصود من ازین دو تفاوت میان
 دو شخصیت این است که مقاصد آنها و جریان تکامل آنها از هم
 جداست و ازین جهت این دو شخصیت را بسختی میتوان هم آهنگ
 ساخت. ماها آتندر بشنیدن این عبارت که بزرگها و مخصوصاً
 معلم باید خود را بدرجه بچه تنزل بدهد عادت کرده‌ایم که صرف
 نظر کردن ازین تلقین برای ما بسیار سخت می‌آید.

اما من می‌خواهم بر ضد این عقیده بچکنم. نه ماها قادر هستیم
 که خودمان را بچه کنیم و نه بچه احتیاج باین دارد که ما چنین

باشیم و حتی اگر ما اینکار را میکردیم بچه از آن فایده نمبرد.
 بچه و آدم بزرگ از هم جدا هستند و باید هم جدا بماند
 و ما همیشه این حقیقت را باید در پیش نظر داشته باشیم که این دو



مدرسه ابتدائی « سیتی اند کورتی » در نیویورک
 شاگردان خود را برای نمایش دادن زندگانی سرخ پوستانهای آمریکا حاضر میکنند
 Playing indian Life, City and Country school, New York

شخص یعنی بچه و آدم بزرگ بقدر امکان از هم دور باید بماند.
 بدیهی است که غرض ازین جدائی، مفارقت بدنی و تمایل و محبت
 نیست بلکه این است که اعتراف کنیم بچه‌ها حقوق و احتیاجات
 جداگانه دارند و این اعتراف ما باید ما را بتأسیس يك آهنگ و

توافق در میان این دو دسته از مردم یعنی بچه‌ها و بزرگها راهنمایی کند زیرا این دو دسته بدینا آمده‌اند تا همدیگر را دوست دارند اما از هم جدا بمانند.

آهنگ و توافق میان مردم وقتی حاصل می‌شود که هر يك از آنها راه مخصوص خودش را برود اما ماها آهنگ را جایی میخواهیم پیدا کنیم که تمام مردم راه ما را بروند. میان درخت و مرغ وقتی آهنگ و توافق هست که مرغ پرواز کند و درخت در جای خود ساکت بماند.

يك بچه وقتی میتواند بزرگ شود که راه بچگی را کاملاً بالا رفته باشد. این کار بسیار طبیعی و آسان بنظر می‌آید ولی ما ازین کار این نتیجه را می‌گیریم که در اینصورت بچه از راه تقلید کردن بزرگها بزرگ نمیشود بلکه فقط باین وسیله که راه مخصوص خودش را برود. بزرگها خیال میکنند که باید بچه‌ها را کمک کنند تا بمقامی که ایشان در آنجا مشغولند بالا بیایند و باین خیال بخودشان زحمت میدهند تا به بچه بفهمانند که چگونه خط مشی ایشان را تقلید باید کنند. آدم بزرگسال بچه میگوید: تو هم مثل من کن چونکه تو هم روزی مثل من خواهی شد. لیکن ما برضد این عقیده بوده و میگوییم که آدم بزرگسال باید در محیط خود بماند و بگذارد بچه هم در محیط خودش بماند. درینجا مسئله محیط و چگونگی آن پیش می‌آید. در حالتیکه آدم بزرگسال در روی يك خط معین جایی برای خود تهیه کرده که موافق احتیاجات خودش میباشد از راه محبت و دلسوزی میخواهد که برای بچه نیز در پهلوئی خودش جایی بدهد و فراموش میکند که بچه نیز برای خود محتاج محیط مخصوصی است که موافق احتیاجات خودش

باشد. بزرگسال پیش خود میگوید که بچه دوره بچگی را طی میکند و درین دوره ثابت نمیماند بلکه بدوره بالا میگردد پس از حالا لازم است که با این محیط بالا آشنا بشود. این شخص هیچ در نظر نمیگیرد که بچه يك شخصیت و حقوق جداگانه دارد و يك محیط جداگانه هم میخواهد. او فقط این را می بیند که بچگی يك دوره موقتی است و باید بزودی بسر آید. این عقیده شبیه باین است که من بگویم که چون اقامتگاه من شهر روم است و حالا موقتاً در برلین هستم و باید برگردم پس راه هیانه برلین و روم بی لزوم است و نیایستی موجود باشد.

این عقیده در میان مردم ریشه دوانیده که بچه خلق شده تا بزرگ و مرد شود و باین جهت بچه يك شخصیت انسانی ندارد. ولی ما میخواهیم برای شخصیت خصوصی و کنونی بچه نه برای شخصیت آتی او کار کنیم. ما باید برفع احتیاجات کنونی و امروزی بچه بکوشیم نه برای احتیاجاتی که پس از بزرگ شدن خواهد داشت. وقتی که مردم عوام این حرفها را می شنوند با کمال تعجب میگویند: پس شما هیچ در فکر آتی بچه نیستید و هیچ فکر نمیخواهید کنید که بچه در دست آخر چه خواهد شد! اما در حقیقت اینطور نیست ما در آتی او بی فکر نیستیم بلکه ما اینطور رفتار میکنیم تا بآن آتی برسیم و راه آن همین است که احتیاجات امروزی بچه را رفع کنیم زیرا آتی او موقوف بهمین احتیاجات است. تهیه استقبال این نیست که از حالا آن استقبال را تقلید کنیم و درین باب فن تکون چنین نمونه خوبی برای ما نشان میدهد. آیا بچه نوزاد تا روزیکه هنوز دندان ندارد چه کار میکند؟ جز اینکه بستان مادرش را می مکد بطوریکه کوئی هرگز دندان نخواهد داشت؟ و از همین راه که بر حسب تعلیم طبیعت، پستانها را سخت

میمکد دندانهای او نیز بوجود میآید. در مقابل این امر طبیعی هیچ
 بعقل کسی نمیرسد که باید بچه را مجبور بتقلید از خودمان کنیم
 و دندانهای خودمان را نشان داده او را بجویدن خوراکیها وادار
 سازیم. لیکن ما هیچ نگرانی نداریم و بیچه زور نمی آوریم چونکه
 یقین داریم که این بچه که امروز میمکد فردا خود بخود بجویدن
 آغاز خواهد کرد. خوب است تولد و بزرگ شدن بچه های
 قورباغه را هم پیش نظر بیاوریم آنوقت می بینیم که بچه های قورباغه
 نه تنها شکلاً از پدر و مادر خود بکلی فرق دارند بلکه زمرینی که
 در آنها باید بزرگ شوند نیز تماماً جور دیگر است. بچه قورباغه
 سیاه رنگ است در صورتیکه پدر و مادرش سبز رنگ. این بچه
 دم دارد و پدر و مادرش پاها دارند برای جهیدن. پدر و مادرها
 تنها وقتی توی آب می روند که بخواهند ولی بچه ها همیشه
 توی آب هستند. حالا چنانکه بچه قورباغه بالطبع تغییر شکل داده
 قورباغه خواهد شد بهمان ترتیب بچه های انسان هم روزی بزرگ
 خواهند شد. مادر قورباغه هیچ از شکل عجیب بچهاش نمیرسد
 و نگرانی ندارد و اگر هم بقدر يك انسان قوه شعور داشت به
 بچهاش نمیگفت این دم که تو داری لازم نیست آن را ببر و دور
 بینداز و برای خود دست و پا درست کن و از حالا لازم است که
 روی خاک راه روی و جستن کنی زیرا وقتیکه قورباغه شدی این
 کار را خواهی کرد. اما ببینیم بچه قورباغه برای قورباغه شدن
 چه راهی میرود. او همیشه در آب میماند تا آن روز که طبیعت
 او را برای بیرون رفتن از آب حاضر کرده باشد و اگر پدر و
 مادرش بخواهند و یا نخواهند روزی خواهد آمد که خود بخود از
 آب بیرون آمده بجهیدن شروع خواهد کرد و قورباغه خواهد شد. در
 خلقت و تکامل حشرات نیز این حال دیده میشود و پیش از رسیدن

بحال طبیعی چند دوره مختلف میگذرانند چنانکه در زندگانی کرم ابریشم پیش میآید و پیش از اینکه تغییر شکل داده پروانه شود در توی تنیده خود حبس شده و مدت معینی در آنجا بسر میرود. این پروانه‌ها هم در باره بچه‌های خود که شکل دیگر دارند هیچ تلاش و تقلا و نگرانی ظاهر نمی‌سازند بلکه آنها را بدست طبیعت سپرده منتظر می‌شوند لیکن با وجود این، کار مهمی انجام میدهند که حس طبیعی و ذکاوت حیوانی آن را نشان میدهد و برای ماها واقفاً حیرت بخش میباشد و آن کار این است که تخمها و بچه‌های خود را در يك جائی پرورش میدهند که موافق و مناسب برای پرورش و تکامل آنهاست. پیش بینی‌های آنها هرگز خطا نمیکند چونکه تخمهای خود را فقط در جائی میگذرانند که شرایط لازمه پرورش آنها را جامع میباشد تا اینکه حیات اولاد خود را تأمین کرده باشند.

اگر ما نظر خود را از تشکیل بدن بچه برگردانیم و بخواهیم از تکامل قوای عقلی و فکری او سخن برانیم باز بهمان نتیجه میرسیم. در عالم طبیعت همیشه يك تفاوت مهم پیدا میکنیم میان آن موجودات که در شکل و ظاهر و هیئت و رنگ آنها بیکه آنحال را بسر برده و بدرجه بالاتر رسیده یعنی بزرگ شده‌اند. مثلاً بیکه از بچه قورباغه و کرم ابریشم در بالا ذکر کردیم ثابت میکند که هر موجودی وقتی تکامل میکند که در يك محیط مناسب و ملایم با طبیعت خود زیست نماید. اگر ما وظایفی را که مربوط بعالم بچگی است خودمان شخصاً بجا بیاوریم نه تنها تکامل بچه را کمک نمیکنیم بلکه مانع از آن تکامل می‌شویم. مری نباید بکوشد که بچه را باوضاع ماها آشنا سازد بلکه باید سعی کند که احتیاجات حاضره و بلکه احتیاجات متعدده و مختلفه بچه را که یکی پس از

دیگری در دوره‌های تکامل پیش می‌آید و عوض می‌شود در جلو
نظر خود مجسم کند و تدقیق نماید.

وقتی که شخص این احتیاجات را شناخت آنوقت باید وسایل
لازمه آنها را فراهم سازد و این وسایل آنهاست که واقعاً کمک
میکند بدون اینکه خود را در زیر بار مسئولیت اعمال بچه بیندازد
یعنی بفعالت او چندان مداخله نمی‌نماید. همینکه ما مریبان حدود
وظایف خود را شناخته و از دایره آن حدود خارج نشدیم این
خود يك استراحت قلبی می‌بخشد و بار مسئولیت را از دوش ما
برمی‌دارد و ما را با طبیعت هم‌آهنگ می‌سازد. ما باید بفهمیم که
بچه را ما تکمیل نمی‌کنیم بلکه طبیعت میکند. در تورات در سفر
تکوین ذکر شده که خدا آدم را شبیه خود خلق کرد. اگر ما قوه خلق
و تکامل را در نفس بچه معترف نشویم و خود را بجای آن بگذاریم آنوقت
يك فعالیت مخرب بکار انداخته‌ایم. پس تکلیف نخستین مری عبارت
است از آنکه تشخیص بدهد میان آنچه ما باید بکنیم و آنچه نباید
کنیم. ما نمیتوانیم يك بچه را بخال يك مرد بزرگ بیندازیم نه از
حیث بدن و نه از حیث عقل و فکر. ما برای او نمیتوانیم قوه
اراده و احساسات و فکر و سایر استعدادها خلق کنیم. اما ما
میتوانیم این وجود ضعیف را کمک کنیم تا طبیعتاً بزرگ شود
یعنی با طبیعت در تکمیل او یاری و همدستی کنیم و این کمک
کردن با خلق کردن خیلی فرق دارد. هیچ موجودی در عالم
نیست که از طرف همجنسهای بزرگ او کمک بتکامل وی تواند
بمسئول آید. ما می‌بینیم که همه این پدران و مادان در عالم طبیعت
از روی اطاعت باو امر طبیعت عاقلانه و پیش‌بینانه رفتار میکنند.

مثلاً اگر قورباغه که در روی خاک جهیدن را بلد است تخمهای خود را بجای آب در روی علفها میگذاشت هرگز از آنها بچه زائیده نمی شد.

ازینقرار هستی يك موجود تنها بسته بقوه استعدادهاییکه در جراثیم او موجود است نیست و حتی پیدا شدن محیطی که بعدها در آن تکامل خواهد کرد نیز کافی نمیآید بلکه علاوه برین دو عامل، تکامل او موقوف بکمکهای است که همچنسان بزرگ او باید بکنند تا آن موجود جدید کسب حیات کند. اینکه میگوئید ما در باره بچهها مسئول و ذمه دار هستیم بسیار صحیح است و حتی علاوه برین مسئولیت، همراهی ما يك اهمیت اساسی نیز دارد که در محدود مانندن فعالیت ما در حدود خود مندرج میباشد. پس قدم نخستین ما شناختن این حدود باید باشد یعنی باید بدانیم که چه چیزها را بچه خود بخود میتواند کند زیرا فعالیت های او طبیعتاً هدفی جز بزرگ شدن بدن و قوای او ندارد. درینصورت باید برای ما روشن باشد که درین قبیل کارها و فعالیت ها مداخله ما بی لزوم و بلکه مضر است زیرا درینجا مداخله ما کمک نمیکند سهل است که تکامل او را مانع می شود. وظیفه ما تشخیص این حقیقت است که مداخله ما تا چه پایه میتواند برسد. در دایره این حدود، یاری و همراهی کردن بتکامل بچه نه تنها يك وظیفه اجتماعی است بلکه يك وظیفه حیاتی و شرط اساسی ترقی است. مردمان شب و روز میکوشند و کار میکنند تا محیط خود را موافق آمال و منافع خود ترتیب دهند. بچه باین کوشش و تلاش که يك فاجعه زندگانی است شرکت نمیکند چونکه او هیچ ارزشی بوجود نمیآورد و کسی را هم باین کار وادار نمی سازد زیرا که او محیط خود را خودش تهیه نمیکند. بچه در هر محیط اجتماعی

و در آغوش هر نوع تمدن که میخواهد باشد فقط يك مقصد را تعقیب میکند و يك کار بیشتر ندارد و آن عبارت از این است که از خود آدمی بسازد. این کار يك عمل بزرگ و مؤثری است. زنی که مادر خواهد شد خیال میکند که کار بسیار بزرگی را انجام میدهد چونکه وجود بچه را نضج و قوام و شکل میدهد اما چقدر و چه مدت درازی خود بچه باید بکوشد تا خودش را مرد بسازد. این کار تکامل يك کوشش پر زحمت جسمانی و روحانی است. در عالم بچه، شخص همان روابطی را که در عالم نعلابت بزرگها موجود است پیدا نمیکند چونکه هیچکس برای بچه کار نمیتواند کند و تنها خود او برای خود باید بکوشد. هیچ مثالی نداریم برای اینکه يك بچه به بچه دیگری بگوید که تو برای من بزرگ شو. آدم بزرگسال هر وقت بخواهد میتواند کار نکند و استراحت نماید و در آن حال شاد و ملذذ می شود اما در بچه اینطور نیست برای او یا کار کردن و یا نابود شدن قانون است یعنی بدون کمک، کوشیدن و بمقصد خود رسیدن وظیفه اوست.

او باید بزرگ شود ولی نه در آغوش طبیعت آزاد بلکه در محیطی که بزرگها برای او تهیه کرده اند تا خود را محفوظ سازند. بچه در نفس خود يك قوه خدائی و مقاومت ناپذیر دارد اما عظمت و وظیفه خود را نمیتواند ادراک کند. او مانند يك راهرو قوی اما بی ادراک، جاده تکامل نسل جدید را می بیند و اطمینان غیر مدرکی دارد که یا غالب خواهد شد یا نابود ولی ما موظف هستیم که او را یاری کنیم. این یاری ما نه از راه ادای يك وظیفه اجتماعی است بلکه ازینرو لازم است که زندگی و مرگ بچه بسنه یان است و ما باید با يك قوه چنان بزرگی یاری کنیم که خود ما را تغییر ماهیت بدهد و معاون مادر طبیعت سازد.

اگر ما احتیاجات این مخلوق حیرت بخش را رفع کنیم، این مخلوق که نمونه يك قدرت خارقه را نشان میدهد که دیگر در ما



بچه با کره بازی میکند
Child plays with the Kat

بقلم اسماعیل جاوید محصل ایرانی مقیم برلین

وجود ندارد، آنوقت خواهیم دید که این قوای مخفی در نهاد
چه چه خزاین ذیقیمتی برای بشریت میباشد. اگر ما بکوشیم و

نگذاریم که محیط اجتماعی ما موانعی جلو ترقی و تکامل بچه
 بیاورد و فعالیتهای ما فعالیت‌های قهرمانانه و تا نابل مقاربت او را
 دشوار نکند، آنوقت يك حس حرمت نسبت باحساسات بچگان
 در دل ما تولد خواهد یافت. چون ماها تاکنون بطور دیگر رفتار
 و عادت کرده‌ایم و از آن جهت یاره احساسات و طبایع نامرغوب
 کسب و توارث نموده‌ایم لهذا نزدیک شدن ما بطبیعت بچه ایقدر
 سخت شده است. ماها همه بعض احساسات تکبر و اوتانت تلخی
 توارث نموده‌ایم و آنها را بی اختیار بموجودات دیگری که ایشانرا
 ضعیف‌تر از خود می‌بینیم انتقال میدهم. ما باید این احساسات را
 که ما را بامر کردن و تصحیح رفتار دیگران وامیدارد از خود
 دور کنیم. ما باین امر و نهی می‌خواهیم دیگران را براهی بیاوریم
 که آنها راست و بهتر فرض میکنیم و شاید هم برای نفس ما راست
 و خوب است. لیکن ما باید تادتهائی را که در دوره دداز زندگانی
 برای خود احراز نموده‌ایم ترك نموده با کار کردن در راه مخصوص
 بچه بکوشیم تا موانع را از سر راه او برداریم ماقد کارگریکه
 سنگهای کوچسه را میکوبد تا راه را هموار سازد نه ماقد مردبکه
 دیگران را میزند تا ایشان را بزور جلو تر ببرد!

پروژه کتابخانه علوم انسانی و مطالعات تربیتی

رتال جامع علوم انسانی

